روایت پشت صحنه

یادداشت‌های یک خبرنگار مستعفی

لیلی فرهادپور

● من یک توریست هستم. از وقتی که روزنامه‌نگاری نمی‌کنم، در سینما و تئاتر گردشگری می‌کنم. گاهی پشت صحنه، گاهی جلوی دوربین و گاهی هم روی صندلی تماشاچی. تماشاچی ناب نیستم، دروغ چرا، به دلیل همان سابقه روزنامه‌نگاری، اغلب شرمنده دوستان و عوامل فیلم و تئاتر و روابط‌عمومی‌ها می‌شویم و بلیت مهمان گیرمان می‌آید. اما این گردشگری ما هم فال است هم تماشا. یک نقش کوچک در فلان فیلم یا سریال یا حتی نمایش، مرا از روی صحنه و جلوی دوربین به راوی پشت صحنه می‌کشاند، چون روایت ویروسی است مزمن و این ویروس در من بدجوری کهنه شده است. این روزها سر کار فاز سوم سریال تلویزیونی «سرزمین کهن» به کارگردانی کمال تبریزی هستم. در کوچه‌پس‌کوچه‌های باریک محله کن تهران. پس‌کوچه‌هایی که یک ماشین از آن به زور رد می‌شود ولی به‌هرحال دو طرفه است و ماشین‌ها با کلی حساب‌کتاب‌کردن‌های راننده و کمک اهل محل، از کنار هم بالاخره رد می‌شوند. یکی رو به شمال، یکی رو به جنوب. تازه در تمام طول این کوچه‌های تنگ هم ماشین‌های محلی‌ها و گذری‌ها تنگ هم پارک هستند. نه پارکبانی هست و نه پلیس راهنمایی رانندگی و ایضا نه پیاده‌رویی. دیگر مهرماه است و بچه‌های محل با روپوش‌های تمیز و اتوکشیده آب‌نرفته و کیف و کفش نو لابه‌لای ماشین‌ها در این پس‌کوچه‌های کن دویدن‌هایشان به راه است. مغازه‌ها درشان وسط کوچه باز می‌شود و مشتریان کنار مغازه دولا می‌شوند که مثلا میوه و سبزیجات جدا کنند و تو نگرانی که نکند آینه ماشین به لباسشان گیر کند اگر هم دست‌دست کنی، ماشین پشت سری و آن یکی که از روبه‌رویت می‌آید، چنان چپ‌چپ نگاهت می‌کند که حاضری خودت مهر ابطال به کواهینامه‌ات بزنی. هیچ‌کس در این محل بوق نمی‌زند، فوقش سرشان را از پنجره ماشین درمی‌آورند و می‌گویند: «ردی آبجی نترس برو!». بعد همان خریدار مغازه که دیگر کمر راست کرده و دست‌فرمان تو را نظاره‌گر است از روبه‌رو با دست اشاره می‌کند: «از این‌ور هم ردی فقط یک کم فرمون رو بده اون‌ور!». بالاخره می‌رسی به محل فیلم‌برداری یا به قول سینمایی‌ها «لوکیشن». همسایه‌ها روزهای اول هیجان‌زده بودند. اما همه‌چی دور از چشم آنان و داخل این خانه قدیمی با حیاط کوچک بازسازی‌شده‌اش جریان دارد. البته ماشین‌های گروه حمل‌ونقل پروژه جا پارک همسایه‌ها را گرفته‌اند و این باعث شاکی‌شدن برخی از آنها شده. بچه‌های حمل‌ونقل سعی می‌کنند با خنده و شوخی و جابه‌جاکردن دقیقه به دقیقه ماشین‌هایشان، دل آنها را به دست بیاورند. گاهی که بازیگران معروف تلویزیونی از راه برسند و همسایه‌ها هم دم در باشند، سلام و علیکی در می‌گیرد و احیانا سلفی با تلفن همراه. این استقبال البته شامل بازیگران غیرتلویزیونی نمی‌شود. کن یکی از محله‌های تهران است که بدنه آن شامل طبقه متوسط جامعه است. مردهایشان صبح‌ها می‌روند سر کار و زن‌های خانه‌دار سرگرم رتق‌وفتق خانه و زنان کارمند و کارگر هم که صبح بچه‌ها را رسانده‌اند مدرسه و راهی محل کار شده‌اند. آنتن ماهواره نه آنکه بر سر خانه‌ها نباشد، هست ولی نه به اندازه وفور آن بر سر آپارتمان‌های چندین طبقه بالای شهر. اصولا بافت این منطقه این‌گونه است که اجازه برج‌سازی در آن را نمی‌دهند. محله کن خیلی محله است. خلاصه آنکه گویا مردمش بیشتر سریال‌بین هست تا سینمارو، بنابراین بازیگران تلویزیونی را بیشتر می‌شناسند. این تفاوت خودش داستانی است در پشت صحنه سینما و تلویزیون. این داستان حتی چندی پیش در مجموعه «خندوانه» هم مطرح شد. در آن برنامه‌ای که شاهرخ استخری، بازیگر تلویزیون دعوت داشت و رامبد جوان به او گفت برخی عقیده دارند آنهایی که در تلویزیون بازی می‌کنند، بهتر است در سینما حضور نداشته باشند؛ چون مردم از دیدنشان سیراب شده‌اند و دیگر برای تماشای این بازیگران در سینما، پول خرج نمی‌کنند. و بعد هم اضافه کرد که این نگاه باید عوض شود. که استخری هم با تأیید حرف جوان گفت: من همه تلاشم در نشان‌دادن اهمیت‌نداشتن این موضوع است؛ چراکه به نظر من این عقیده اصلا درست نیست. حالا اینجا در فاز سه سرزمین کهن، همه‌جور بازیگر هست سینمایی، تلویزیونی و تئاتری. کمال تبریزی است دیگر. کارنامه کاری‌اش بی‌شباهت به کوچه‌پس‌کوچه‌های کن نیست. کارگردان آرام، متین و بی‌سروصدایی که مرتب برایش حاشیه درست می‌شود. از فیلم‌های توقیفی روی دستش مانده مانند «خیابان‌های آرام» تا فیلم هنر و تجربه‌ای، انتزاعی و خوش‌ساختش یعنی «دونده زمین» که از طرف مسعود فراستی به دیاثت متهم شد، تا فیلم ساختارشکن مارمولکش و کمدی عامه‌پسند «طبقه حساس»ش تا فیلم «از رئیس‌جمهور پاداش نگیر»ش که انتقادی صریح و روشن به احمدی‌نژاد بود و این آخری یعنی «امکان مینا» که شائبه سفارشی بودن آن از در افواه مطرح است. این کارگردان متین و آرام سر صحنه و پشت دوربین با این سریال سرزمین کهن هم داستان‌ها داشته است. از توقفش به دنبال اعتراض ایل بختیاری تا شروع فاز دوم و سوم این سریال و تغییراتی که بر بازیگران آن رفته است. سرزمین کهن احتمالا امسال بالاخره بعد از سه سال به اتمام می‌رسد و از تلویزیون پخش خواهد شد. اما سرنوشت فیلم درمحاق‌مانده تبریزی چه می‌شود، خدا عالم است.

گفت‌وگو با مجید ملانوروزی، درباره سفر ۶۰ اثر گنجینه به اروپا

این ۶۰ اثر از میخ تا میخ بیمه است

پرویز براتی: موزه هنرهای معاصر از پس سال‌ها سکوت و سکون، این روزها پرتکاپوتر شده. سروصداهایی برانگیخته و اخبارش بر صدر گزارش‌های هنری دنیا نشسته. به گفته مدیرش، برای یک نمایشگاه سه‌ماهه (نمایشگاه فریده لاشایی) ۹۰۰ گزارش در رسانه‌های خارجی چاپ شده. گنجینه ارزشمند، تعامل با موزه‌داران جهانی، بازدید شخصیت‌های مهم هنری و سیاسی، نمایشگاه‌های بزرگ از هنرمندان بنام و قراردادهای کلان با موزه‌های دنیا باعث توجه و حساسیت بسیار نسبت به موزه هنرهای معاصر تهران شده. همین‌ها، پروژه ارسال آثار گنجینه به تور نمایشگاهی آلمان و ایتالیا را با حساسیت‌هایی همراه کرده و این بهانه ما شد برای گفت‌وگو با مجید ملانوروزی. ملانوروزی از به‌وجودآمدن این حساسیت‌ها خوشحال است و آن را نکته‌ای مثبت می‌داند و نشانه خروج موزه از انفعال. دلیل این حساسیت‌ها -به اعتقاد او - به‌خاطر اهمیت روزافزون و نقش تأثیرگذار موزه در تعاملات داخلی و خارجی است. ما در حالی به دیدار ملانوروزی رفتیم که قصدمان طرح دغدغه‌ها و نگرانی‌های «انجمن هنرمندان نقاش» درباره نمایش ۶۰ شاهکار گنجینه در اروپا بود. برخی هنرمندان و چند نفر از گالری‌داران، به ارسال و نمایش این آثار خوش‌بین نیستند؛ نگران بازگشت به‌موقع، صحیح و سالم آثار باارزش‌ترین مجموعه هنر قرن بیستم خارج از مرزهای اروپا و آمریکای شمالی‌اند. احتمال ضبط یا تعویض آنها را با نمونه‌های بدلی می‌دهند؛ ازهمین‌رو، نامه سرگشاده نوشتند و اعتراض کردند. ملانوروزی در این گفت‌وگو در پی رفع شبهه از «قرار سرّی»اش با آلمان‌ها و ایتالیایی‌ها- البته به تعبیر ما- بود. او البته واژه «سرّی» را تعبیر درستی برای توصیف این قرارداد نمی‌داند و می‌گوید: «زمان عقد این قراردادها دولتی است و هم مسئولان عالی‌رتبه دو کشور حضور داشته‌اند، هم خبرنگاران. هیچ نکته مخفی‌ای وجود ندارد». اجرای این پروژه یکی از مهم‌ترین طرح‌های رئیس ۴۹ ساله نیشابوری‌الاصل موزه هنرهای معاصر است. او هشت سال دوره احمدی‌نژاد را در کلاته «شیخ‌ابوالحسن» گذراند؛ روستایی در ۱۵کیلومتری شمال نیشابور. آن هشت سال را برای امروزه‌روزی برنامه‌ریزی کرد. دستمان را می‌گیرد و می‌برد به دالان‌های پیچ‌درپیچ هنر امروز ایران. ناگفته‌های ملانوروزی بسیارند؛ و اسناد و مدارکش پرتعداد. اما ترجیح می‌دهد وارد حواشی نشود و برود سر اصل مطلب. ما هم به برخی ملاحظات او احترام می‌گذاریم، و هر آنچه را در این دیدار مطرح شد، روی کاغذ نمی‌آوریم.

عکس: محمد فرنود

چرا ارسال آثار گنجینه موزه به تور نمایشگاهی در آلمان و ایتالیا در سکوت خبری و بدون اطلاع‌رسانی انجام شد؟ دلیل این پنهان‌کاری چه بود؟!

سکوتی در کار نبود. ما در ابتدا تفاهم‌نامه‌هایمان را بستیم و سپس وارد مراحل جزئی‌تر شدیم. این تفاهم‌نامه‌ها در موزه هنرهای معاصر در حضور وزیر امور خارجه آلمان و معاونت هنری وزارت ارشاد، رئیس «بنیاد میراث فرهنگی پروس» و خبرنگاران بسته شده. اخبار مربوط به آن نه‌تنها در ایران که در همه جای دنیا بازتاب داشت. علاوه بر آلمان ما تفاهم‌نامه‌ای هم با مسئولان ایتالیا بستیم، این کار با حضور وزرایشان و آن هم با وجود تعداد زیادی خبرنگار در برج میلاد انجام شد. اما این تفاهم‌نامه‌ها تا تبدیل به قرارداد شود، فرازونشیب‌های بسیار داشته است. زمان و مکان نمایشگاه‌ها عوض شد و مواردی که گاه تا برگزارنشدن پیش رفت، اما در یک‌ماهه اخیر به موارد قطعی و کاملی رسیدیم.

نمایش آثار گنجینه در خارج از کشور ایده شما بود؟

خیر، این ایده متعلق به من نیست. اولین‌بار در دولت قبل و مدیریت جناب آقای شالویی مقرر شد نمایشگاهی از آثار گنجینه در وین برگزار شود. درخواست وین این بود که این نمایشگاه با صد یا ۸۰ کار برگزار شود که موزه ۴۰ اثر را پذیرفت. اما به دلیل مشکلات بیمه این نمایشگاه به تعویق افتاد. هنگامی که من به مدیریت موزه هنرهای معاصر منصوب شدم، شرایط بیمه‌ای خیلی بهتر شد. سفیر اتریش بسیار مایل بود این کار انجام شود و سفیر ما هم در آنجا خیلی پیگیر بود این قرارداد اجرائی شود اما منافع مادی برای ما نداشت؛ هزینه‌ها را قرار بود آنها بپردازند و کتاب نمایشگاه را چاپ کنند، همین. خوشبختانه این قرارداد که با آلمان و ایتالیا منعقد شده است، برای ما منافع مالی زیادی هم دارد. کل آثار گنجینه ما سه‌هزارو ۷۷۲ اثر است که از این تعداد ۳۰ اثر خارجی و ۳۰ اثر داخلی از بهترین‌ها و شاخص‌ترین‌های آنها با نظر کارشناسان و منتقدان انتخاب شده‌اند.

هزینه و درآمد این نمایشگاه چقدر است؟

توافق ما با دولت و آلمان این بوده است که درآمدها و هزینه‌های آن تقسیم شود و علاوه بر آن مبلغ درخورتأملی نیز برای مرمت و بازسازی موزه گرفته شود. برآورد هزینه‌های نمایشگاه آلمان، شامل بسته‌بندی، حمل‌ونقل، مراقبت و تبلیغات و بیمه آثار بالغ بر دو میلیون یورو از سوی موزه آلمان اعلام شده است که این هزینه‌ها با ۵۰ درصد سهم فروش بلیت تأمین می‌شود. ناگفته نماند به دلیل اهمیت و دقت در نگهداری آثار، باید با استانداردهای مهم جهان در حوزه بسته‌بندی و پکیجینگ، انتقال و ترانسفر انجام شود و شرکت‌های عامل باید مورد تأیید بیمه‌گذار باشند که همه اروپایی‌اند.اصولا درآمد نمایشگاه‌ها از محل فروش بلیت و اسپانسرهای موزه تأمین می‌شود و هزینه‌های مختلف هم دارد که مهم‌ترین آن حمل‌ونقل و بیمه است. خصوصا این نمایشگاه که بیمه آن کامل است و شامل همه آسیب‌ها، ترور، زلزله و... است و از میخ‌تامیخ است، از لحظه‌ای که از دیوار گنجینه جدا می‌شود تا لحظه‌ای که برمی‌گردد، معمولا هواپیماها و موزه‌ها خود بیمه دارند، اما همه این آثار در همه شرایط و در مدت‌زمانی که از گنجینه خارج شده و برمی‌گردند بیمه جداگانه فول هم می‌شوند و با توجه به قیمت بالای آثار، هزینه بیمه نیز سنگین است.

گفته می‌شود موزه طرف مقابل، موزه خوبی نیست و به نوعی دست دوم محسوب می‌شود؛ در حالی که موزه‌هایی به مراتب معتبرتر در دنیا وجود دارد...

اصلا این‌طور نیست. موزه‌هایی که ما انتخاب کرده‌ایم و با آنها قرارداد بستیم جزء بهترین موزه‌های دولتی اروپا هستند. البته بهترین موزه‌های جهان برای انتقال آثار، موزه‌های آمریکا و لندن هستند، اما متأسفانه به دلیل مشکلات سیاسی این کشورها و نبود سفارتخانه‌های دو کشور هم. نمی‌توان این کار را با آنها پیش برد. قوانین آمریکا نیز مانع برگزاری چنین نمایشگاهی می‌شود و بنابراین علاوه بر ملاحظات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نمی توان چنین ریسک بزرگی کرد.

تیت مدرن لندن یا موزه مومـا در نیویورک پیش از این نمایشگاه‌های متعددی از هنر مدرن ایران برپا کرده‌اند. درباره لندن هم که در ماه‌های اخیر روابط دیپلماتیکمان با آنها از سر گرفته شد. چرا با چنین موزه‌هایی قرارداد نبستید؟

آن نمایشگاه‌ها از نظر وسعت و حجم؛ قیاس‌شدنی با این نمایشگاه نیستند؛ ضمن آنکه نمایش آثار شاخص ایرانی و خارجی زیر یک سقف و یک‌جا، تا حالا اتفاق نیفتاده. فراموش نشود برنامه‌ریزی و جریان‌سازی این نمایشگاه‌ها مربوط به دو سال قبل است و تعاملات با لندن تازه به مرحله ثبات رسیده و اینکه موزه‌ها برنامه‌هایی دارند که به محض توافق، دو تا سه سال طول می‌کشد زمان‌بندی نمایشگاه را قطعی کنند.

در تاریخ ۳۹ ساله موزه هنرهای معاصر، هیچ‌گاه اثری امانت داده نشده؟

در همه دوره‌ها آثاری به موزه‌ها و گالری‌های مهم جهان امانت داده شده است، تقریبا بیش از نیمی از این آثاری که به آلمان و ایتالیا خواهد رفت، دو یا سه بار به موزه‌های جهان امانت داده شده است. اما چون این آثار به صورت تکی در یک نمایشگاه بزرگ عرضه می‌شده است، تأثیری در معرفی گنجینه نداشته و درآمدی هم برای موزه به ارمغان نیاورده و یک کار صرفا فرهنگی بوده است. این یک امانت‌سپاری نیست، یک پروژه مشترک با این دو سوژه است که در کنار آثار خارجی، آثار ایرانی هم به نمایش گذاشته می‌شود و یک فرصت و تعامل بزرگ برای معرفی موزه تهران و هنر ایرانی است که تاکنون سابقه نداشته است. این امانت‌سپاری آثار به صورت تکی در همه دوره‌ها، حتی دوره تحریم هم وجود داشته است.

تا چه زمان قرار است این آثار بمانند و برای ضمانت برگشت آثار چه تمهیداتی اندیشیده‌اید؟

این نمایشگاه‌ها چهارماهه‌اند، چهار ماه در موزه نشنال‌گالری برلین و چهار ماه در موزه ماکسی رُم. این نمایشگاه و آثار همگی تحت پوشش بیمه‌اند و بیمه علاوه‌بر جبران خسارت‌های احتمالی متعهد به بازگشت آثار است. دوم اینکه علاوه‌بر قراردادهای بین‌المللی و تعهد موزه، از دولت آلمان و ایتالیا نیز ضمانت بازگشت آثار تحت هر شرایطی حتی جابه‌جایی دولت‌ها، موانع سیاسی و... گرفته می‌شود و این پروژه در هیات‌وزیران و دولت‌های آلمان و ایتالیا مصوب شده است. نه‌تنها یک پروژه هنری بین دو موزه که یک توافق و تعامل فرهنگی، سیاسی بین دو کشور است. از همان آغاز وزرای امور خارجه ایران و آلمان و ایتالیا این پروژه را حمایت کرده‌اند.

چه ضمانتی هست برای برگشت آثار یا جلوگیری از هر خطر دیگر؟! احتمال ضبط یا تعویض آثار با نمونه‌های بدلی وجود دارد...

ما به پشتوانه بررسی و دقت کارشناسان دست به این کار زده‌ایم. تعدادی از بهترین نیروهایمان طی این نمایشگاه بر کار نظارت دارند. با مهم‌ترین بیمه بین‌المللی معتبر (بیمه لویدز) که مسئولیت حفظ و نگهداری آثار را برعهده دارد، قرارداد بسته‌ایم. از سوی دیگر با شرکت بیلر سوئیس قرارداد بسته‌ایم که مشاوره در زمینه بسته‌بندی، ارسال و انتقال مستندنگاری و عکس‌برداری از کارها را با روش‌ها و شیوه‌های مختلف رایج در کار مرمت، برعهده دارد. آنها با عکسبرداری X ray و فرابنفش و... می‌توانند به اصل یا تقلبی‌بودن کار پی ببرند و این کار را به صورت علمی دنبال کنند. اولین‌بار است که این‌گونه مستندنگاری انجام می‌شود. آنها در کار مستندنگاری چند مرحله را دنبال می‌کنند که عبارت است از: مطالعات لایه‌نگاری، مطالعات pigment و مواد معدنی. هر اثر قبل از خارج‌شدن از موزه، مستندنگاری و اطلاعات آن به شکل تخصصی ثبت می‌شود. موقع برگشت آن اثر به موزه، اصالت آن به همین شیوه بررسی می‌شود تا از اصل‌بودن آن اطمینان حاصل شود. علاوه بر این، کارشناسی‌های داخلی هم انجام می‌شود. هزینه زیادی صرف این کار پرزحمت می‌شود و برای هر تابلو مبلغی بین ۱۰ تا ۱۵ هزار دلار پیش‌بینی شده.

ادعا می‌شود در گذشته شماری از آثار گنجینه با نمونه‌های تقلبی معاوضه شده است...

من این را تأیید نمی‌کنم، مطلع هستم در دوره‌های گذشته -که مدیر موزه نبودم- چنین اتفاقی رخ نداده است و اصولا موزه‌ها به هیچ عنوان نمی‌توانند اثری را که به نام موزه‌ای ثبت و ضبط شده تعویض کنند. این حرف‌ها غیرحرفه‌ای است. مستندنگاری‌ای که قرار است برای همین نمایشگاه انجام شود، می‌تواند پایانی بر این شایعات باشد. زیرا همه آثاری که تاکنون به خارج از کشور رفته در این نمایشگاه وجود دارد و اینها باید اصالتش برای انتقال و بیمه محرز شود.

درآمد حاصل از این پروژه قرار است صرف چه اموری شود؟

صرف خود موزه؛ چون موزه هنرهای معاصر تهران درحال‌حاضر به‌شدت نیازمند رسیدگی به بخش‌های فنی و زیرساختی آن از جمله سیستم گرمایشی و تهویه پایش نور و رطوبت و به‌روزرسانی کتابخانه است. قطعا مرمت موزه اولویت اصلی ماست. این موزه، ۴۰ سال قدمت دارد. اگر درحال‌حاضر مرمت و تعمیر نشود نمی‌تواند چند سال دیگر همچنان روی پا باشد. من کارشناس مرمت نیستم اما می‌توانم به عنوان مدیر موزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای درآمدسازی موزه انجام دهم که در عین معرفی این گنجینه پل فرهنگی باشد میان ایران و کشورهای خارجی. دراین‌صورت هنر معاصر ایران را در خارج از کشور معرفی می‌کنم و درعین‌حال درآمدی درخورتأمل هم برای موزه فراهم می‌کنیم. می‌توانم اعتراف کنم این حرکت مهم‌ترین اتفاق ۵۰ سال اخیر هنرهای تجسمی ایران است؛ درست همانند همان اتفاق و شکوفایی که برای سینمای ایران در دهه ۶۰ افتاد و برای اولین‌بار به عرصه بین‌المللی معرفی شد. تخمین زده می‌شود ۵۰۰ هزار بازدیدکننده در این دو کشور به بازدید آثار هنرهای تجسمی ما می‌آیند. برای مراسم افتتاحیه قرار است از اعضای دولت، وزرای دیگر کشورها و همچنین سفرای خارجی دعوت کنیم. مهم‌ترین مدیران موزه‌های دنیا و منتقدان هنری جهان از میهمانان این مراسم خواهند بود. طبق پیش‌بینی غربی‌ها، این یک اتفاق مهم در ۴۰ سال اخیر تلقی می‌شود. آثار ایرانی این نمایشگاه را دکتر مهدی حسینی انتخاب کرده‌اند و آثار خارجی را هم رؤسای موزه‌های طرف قرارداد خارجی، آلمان و ایتالیا و موزه تهران انجام داده‌اند.

مشاورانتان در این پروژه چه کسانی بوده‌اند؟

از افراد زیادی مشورت گرفتیم. آثار خارجی را کارشناسان مؤسسه کریستیز قیمت‌گذاری کردند اما برای قیمت‌گذاری آثار داخلی ترجیح ما این بود از هنرمندان و گالری‌داران خبره، کمک بخواهیم. قیمت‌گذاری آثار داخلی انجام شد. ما حتی تلاش کردیم قیمت‌گذاری‌مان از قیمت اصلی آثار کمی بالاتر باشد که اگر اتفاقی برای آثار افتاد هزینه بالاتر آن بتواند خسارات حادثه را تا حدودی جبران کند. مشاوران بسته‌بندی، مرمت، ترانسفر و... این نمایشگاه هم آقایان اولیویه ویک، مدیر عامل بنیاد بیلر سوئیس و همکارانش خواهند بود و از مشاوران بیمه کشور و مشاوران حقوقی در ایران و لاهه و شرکت‌های حمل‌ونقل بهره برده‌ایم.

برای محافظت از آثار چه تدبیرهایی اندیشیده‌اید؟

شرکت بیمه‌گذار «لویدز» بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شرکت بیمه هنر جهان مسئولیت بیمه‌گذاری را دارد و از آنجا که هر اتفاقی در هر شرایط و هر علتی برای آثار از لحظه اول تا آخر این پروژه بیفتد، بیمه‌گذار موظف به پرداخت خسارت است، خود بیمه به تمامی مراحل بسته‌بندی، حمل‌ونقل، نوع و شرایط حمل و ترانسفر، نصب و شرایط و امکانات موزه‌های محل نمایش نظارت دارد و ما هم موظفیم تمام استانداردهای جهانی را رعایت کنیم. باید از شرکت‌هایی استفاده کنیم. که ریجستری لویدز را داشته باشند و از هواپیما و شرکت‌های حمل‌ونقلی استفاده کنیم که امنیت آنها را شرکت بیمه‌گذار قبول داشته باشد. ازاین‌جهت تمامی استفاده کنیم شرکت‌هایی که در این پروژه خدمات‌رسانی می‌کنند اروپایی‌اند، درعین‌حال در طول همه نمایشگاه نیروهای موزه تهران در جهت سلامت و مراقبت از آثار حضور خواهند داشت.

اما شما در پی درخواست انجمن نقاشان برای شفاف‌سازی، گفته‌اید: «دلیلی ندارد همه مسائل را با همه در میان بگذارم». چرا این را به انجمن نقاشان گفتید؟

موزه مدیریت، برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و سیاست‌گذاری خود را دارد و به همه سازمان‌ها و نهادهای نظارتی کشور باید پاسخ‌گو باشد همه قراردادها و برنامه‌های یک مجموعه دولتی طبق ساختار قانونی مورد نظارت دستگاه‌های مربوطه است. نه در قوانین موزه است که هر قراردادی را از لحاظ ساختاری وظیفه داشته باشد با انجمن‌ها در میان بگذارد، نه در آیین‌نامه انجمن‌ها که قراردادهای موزه را آنها تأیید کنند. اما رویکرد و نگاه دولت یازدهم، همکاری با انجمن‌ها بوده و هست، همه امور اجرائی و برنامه‌های هنری ما با همکاری انجمن‌های هنری انجام می‌پذیرد و معتقدیم در امور هنری انجمن‌ها باید حسن‌نظر، همکاری و تعامل داشته باشند و رویکردی که با تأیید جامعه هنری روبه‌رو نشود از سوی هر شخص و نهاد و دولتی رو به شکست است، معتقدم، هیچ هنرمند و گروه و انجمنی نیست که مخالف برگزاری تور گنجینه موزه تهران در مهم‌ترین موزه‌های جهان باشد. همه هنرمندان و انجمن‌ها همواره دغدغه دیده‌شدن آثار گنجینه را داشته‌اند، اما افراد و تعدادی هم که نگران و دلواپس این آثار بوده‌اند، نگران سرنوشت این آثارند که دغدغه درست و صحیح و ارزشمندی است، اما به دلیل اطلاع‌نداشتن از شرایط و نوع قرارداد و تضمین‌ها و مستندات پیگیر این موضوع‌اند و ما هم همواره آمادگی خود را درباره این دغدغه‌ها و پاسخ‌گویی به سؤالات اعلام کرده‌ایم.

انجمن نقاشان درباره این موضوع نه شفاهی و نه کتبی هیچ‌گاه از من نخواسته‌اند تا چه به صورت کتبی چه حضوری در این موارد گفت‌وگو داشته باشیم، مسئولیت این برنامه‌ها با مدیریت موزه است و خود باید مسئولیت مشکلات و چالش‌ها و عواقب این برنامه‌ها را بپذیرد؛ این انجمن در بیانیه‌شان وزیر محترم و معاون هنری را خطاب قرار داده‌اند که اصولی‌تر و اخلاقی‌تر این است که در محیطی حرفه‌ای این موارد با موزه و مدیریت تجسمی کارشناسی و نقد و نظر شود و چنانچه جای دغدغه و نگرانی داشت حتما این وظیفه فرد مسئول و خصوصا جامعه هنری است که این نگرانی را به مقامات بالاتر انتقال دهد. ما صمیمانه از همه افرادی که می‌توانند به این پروژه مهم کمک کنند استقبال می‌کنیم، این رویدادهای جهانی برکات بسیار برای هنرمندان و جامعه هنری ایران دارد و امیدوارم از این فرصت به نفع مطلوب استفاده شود؛ فضای حضور هنر ایران در گالری‌ها و مجامع هنری فراهم شده است و باید همه به نفع منافع ملی و هنری از این شرایط و فرصت بهره‌مند شوند.

واکنش

این یک جوابیه نیست

خطای دید در نگاه تماشاگر برای ایجاد بُعد

● ضمن احترام به نظر و سلیقه هنرمند خوب کشورمان سرکار خانم «ویشکا آسایش» و تشکر از ایشان لازم دانستیم چند نکته را درباره یادداشت روز گذشته ایشان درباره نمایش «بیست هزار فرسنگ زیر دریا» توضیح دهیم.

یک: کمپانی تئاتر پوتلچ بیش از چندین سال است که این نمایش را در کشورهای مختلف اجرا می‌کند و جوایز زیادی دریافت کرده است. این کمپانی از سال ۱۹۷۴ تأسیس شده و مجموعه اعضای این گروه از شاگردان اساتید بزرگی در تئاتر جهان همچون گروتفسکی، یوجینیا بارابا و ژاک لکوک هستند. پینو دی‌بودو، کارگردان این نمایش و استاد فلسفه دانشگاه رم، بیش از ۴۲ سال است که این کمپانی تئاتر را شکل داده و رئیس یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های تئاتر ایتالیا، جشنواره تئاتر بینافرهنگی است که هرساله در ماه جولای در شهر کوچک فارهاسابینا برگزار می‌شود. مدیر افتخاری جشنواره هرساله یوجینو باریاست که خود هرساله در این جشنواره ورک‌شاپ بازیگری و کارگردانی برگزار می‌کند.

دو: طراح صحنه و نور این نمایش لوکا روزا از استادان بزرگ دانشگاه تئاتر رم است که بیش از یک‌ونیم سال با طراح‌های ویدئو و دیجیتال استودیو Aesop و Mopstudio بر روی این نمایش کار کرده‌اند. نکته خیلی مهم این است که تکنولوژی نورپردازی این نمایش که پروژکتورهای LED با قابلیت کنترل توسط کامپیوتر است، اصلا در کشور ما موجود نیست و این پروژکتورها برای این نمایش طراحی و ساخته شده است تا نور در صحنه مزاحم تصاویر پروجکشن‌ها نشود. همچنین تکنیک استفاده از پروجکشن‌ها که توسط خود گروه به‌همراه پرده خاص این نمایش به ایران آورده شده است، از یک تکنیک خاص پیروی می‌کند و آن اینکه تصاویر در یک جابه‌جایی بین تصویر پرده انتهایی صحنه و تصویر پرده جلوی صحنه یک خطای دید برای تماشاگر ایجاد می‌کند که این اتفاق با حضور بازیگر کامل شده و تصویر سه‌بعدی زمانی که بازیگران میان پرده‌ها حرکت می‌کنند، حاصل می‌شود. درست همانند تلویزیون‌های سه‌بُعدی که با جابه‌جایی نقاط صفحه تلویزیون و ایجاد خطای دید، بُعد را در نگاه ما به وجود می‌آورد. تکنیکی که مد نظر خانم آسایش است و از آن به‌عنوان سه‌بُعدی یاد می‌کند، تکنیک هولوگرام است که کاملا با تکنیک استفاده از پروجکشن در این نمایش تفاوت دارد.

جالب است که تمام نور، صدا و تصویر در این نمایش توسط یک پروگرام یا برنامه کامپیوتری اجرا می‌شود و همه اینها هم‌زمان با هم اجرا می‌شود، این برنامه توسط استودیو AESOP برای این نمایش نوشته شده است.

سه: این اولین‌بار است که یک مجموعه خصوصی در تئاتر کشور برنامه‌ای به این وسعت و بزرگی را بدون حمایت مالی هیچ نهاد یا ارگانی و با تکیه به فروش بلیت تماشاگران انجام داده است. افتخار می‌کنیم تا امروز این اعتماد توسط هنرمندان و تماشاگران به شایستگی جواب داده شده و استقبال خوبی از این نمایش شده است.

چهار: ما هنرمندان سلیقه‌های متنوعی داریم که نگاه اندیشه و کار ما را تعریف می‌کند. سپاسگزاریم که ایشان نظر خود را با ما تقسیم کردند.

روابط‌عمومی مجموعه تئاتر باران

جارچی

فرهادی در گفت‌وگو با «ورایتی»

حریم خصوصی مهم‌ترین مضمون فیلم است

● **شرق:** اصغر فرهادی که برای نمایش فیلم «فروشنده» در بخش نمایش‌های ویژه جشنواره فیلم تورنتو در این رویداد سینمایی حضور یافته، گفت‌وگوی کوتاهی به‌صورت ویدئویی در استودیو نشریه ورایتی انجام داد. فرهادی درباره علل انتخاب نمایش‌نامه «مرگ فروشنده» در مرکز داستان فیلمش توضیح داد: این برای من خیلی مهم است، وقتی مخاطبان این فیلم را، چه در داخل و چه در خارج از ایران تماشا می‌کنند چه نوع ارتباطی با آن برقرار می‌کنند. او یادآور شد: پیش از اینکه وارد سینما شوم، تئاتر می‌خواندم و در آن فعال بودم و تئاتر جایگاه بسیار بزرگی در دنیای من داشت. همیشه به این فکر می‌کردم فیلمی بسازم که در آن تئاتر نقش مهمی داشته باشد و این مرا به خاطراتی برمی‌گرداند که از زمان تئاتر داشتم. وقتی دو شخصیت اصلی داستان فیلم «فروشنده» بازیگر شدند، دنبال نمایش‌نامه‌ای گشتم که در آن بازیگران در فیلم در حال بازی آن باشند. نمایش‌نامه‌های زیادی از «سارتر»، «پینتر» و «یونسکو» خواندم، اما زمانی که به «مرگ فروشنده»، اثر «آرتور میلر» رسیدم، فکر کردم این نمایش‌نامه بهترین انتخاب است، چراکه احساس کردم ارتباطات زیادی بین داستان و فیلم من وجود دارد.